

لزوم ایمان به ربوبیت تشریحی خدا و پذیرفتن دستورات و احکام الهی

کسی که برای رزق و روزی به هر وسیله‌ای از حلال و حرام متوسل می‌شود، حق ندارد بگوید من شیعه هستم، شیعه باید ایمانش توأم با یقین باشد.



کسی که برای رزق و روزی به هر وسیله ای از حلال و حرام متوسل می شود، حق ندارد بگوید من شیعه هستم، شیعه باید ایمانش توأم با یقین باشد.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: زندگی انسان ساحت های مختلفی دارد که انسان مؤمن همانطور که از اسمش پیداست باید در هر کدام از آن ها ایمان خود را ظهور و بروز دهد. در ساحت های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری، اعتقادی، اخلاقی، علمی، اقتصادی و جسمی. بروز ایمان نیز در این ساحت ها چیزی نیست جز تقوا. یعنی فرد در همه این ابعاد زندگی نظر خدا و رضایت او را محور قرار دهد. امام صادق (ع) درباره وظیفه شیعیان فرموده است: «کونوا لنا زینا ولا تکونوا لنا شیناً» زینت و سبب افتخار ما باشید نه اینکه باعث شرمندگی ما باشید. در این راستا حضرت علی (ع) می فرماید: «اعیونی بورع واجتهاد و سداد» سعی کنید تقوا و ورع داشته باشید. در این راه تلاش کنید و استقامت داشته باشید. آنچه پیش رو دارید گزیده ای از سخنان آیت الله مصباح یزدی؛ در دفتر مقام معظم رهبری است که در سال ۸۷ ایراد کرده اند. بخش سی و سوم آن را باهم می خوانیم:

در ادامه شرح حدیث نوف بکالی که اوصاف شیعیان را از قول امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند، به این فراز رسیدیم: وَ مِنْ عِلْمَةِ أَحَدِهِمْ أَنْ تَرَى لَهُ قُوَّةَ فِی دِینِ وَ حَزْمًا فِی لَیْنِ وَ إِیْمَانًا فِی یَقِینِ.

در مطلب گذشته توضیحاتی در باره «قُوَّةَ فِی دِینِ»؛ و «حَزْمًا فِی لَیْنِ»؛ عرض کردیم. سومین تعبیری که به عنوان علامت متقین ذکر شده «إِیْمَانًا فِی یَقِینِ»؛ است. روشن است که اصل ایمان برای همه مؤمنین مفروض است. آنچه در این فراز به عنوان ویژگی خاص مؤمنین ممتاز بیان شده این است که ایمان ایشان توأم با یقین است. در اینجا بحث هایی در باره حقیقت ایمان، حقیقت یقین، ارتباط بین آنها، علائم یقین، عرصه های ظهور یقین و عوامل پیدایش، تقویت و یا تضعیف یقین قابل بررسی است. اما به تناسب جلسه توضیحاتی اجمالی در باره آنها عرض می کنیم.

در روایات فراوانی ایمان به عنوان فضیلتی بالاتر از اسلام معرفی شده، هم چنان که این مسأله از قرآن نیز استفاده می شود: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ۖ؛ این آیه در پاسخ به گروهی از اعراب بادیه نشین نازل شد که خدمت پیغمبر اکرم (ص) عرض کردند ما هم ایمان آوردیم. آیه می فرماید ایمان شما یعنی فقط دعوت اسلام را پذیرفته اید و با پیامبر (ص) مخالفتی ندارید.

اما ایمان که نورانیتی است هنوز در دل شما وارد نشده است. کسی که واقعاً مسلمان شد نه مثل منافقان، که فقط در ظاهر مدعی مسلمانی هستند باید مرحله دیگری را طی کند تا به ایمان برسد. علاوه بر این که ایمان هم بر اساس آنچه از قرآن کریم و روایات استفاده می شود حقیقتی است که مراتب مختلفی دارد. ابوبصیر در روایتی می گوید امام صادق (ع) به من فرمودند: اسلام این است که دعوت پیغمبر (ص) را قبول بکنی و ایمان این است که اسلام را قلباً باور و تصدیق کنی؛ پس ایمان بالاتر از اسلام است.

در روایت دیگری نیز حضرت به ابوبصیر فرمودند: ایمان مرتبه ای بالاتر از اسلام، و تقوا بالاتر از ایمان و یقین بالاتر از تقوی است و چیزی در میان مردم کمتر از یقین تقسیم نشده است. یعنی همه مسلمانان مؤمن نیستند و همه مؤمنین متقی نیستند و همه متقین هم اهل یقین نیستند. پس یقین بالاترین و کامل ترین مرتبه ایمان است. آیا یقین هم مراتبی دارد؟ از بعضی آیات و روایات استفاده می شود که یقین هم مراتبی دارد.

خداوند در سوره تکوین ابتدا می فرماید: كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ؛

در ادامه نیز می فرماید: ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ در سوره واقعه هم تعبیر حَقُّ الْيَقِينِ؛ به کار رفته است. بعضی با استفاده از این آیات گفته اند یقین سه مرتبه دارد: علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین. برای درک بهتر این تقسیم بندی تشبیه جالبی را هم مطرح کرده اند؛ گاهی شما می دانید آتش می سوزاند؛ این علم الیقین است.

گاهی هم دست شما تماس مختصری با آتش پیدا می کند و حرارت آتش را لمس می کند؛ این عین الیقین است. اما گاهی دست کسی در آتش گداخته می شود؛ این حق الیقین است. هم چنین فرمایش امیرالمؤمنین (ع) که لَوْ كَشِيفَ الْغُطَاءُ مَا اَزْدَدْتُ يَقِينًا؛ حاکی از این است که یقین ممکن است کم یا زیاد شود.

معانی یقین

معنای لغوی «یقین»؛ روشن است؛ یعنی مطلبی را بدون هیچ شک و شبهه ای دانستن، به گونه ای که هیچ احتمال خلاف در آن نباشد. اما «یقین»؛ کاربردهای اصطلاحی مختلفی دارد. یکی از این کاربردها در منطق است؛ یعنی دلایلی که بر مطلبی اقامه می شود به گونه ای باشد که جای هیچ شک و شبهه در نتیجه آن باقی نماند؛ مثل قیاس شکل اول. اما ملازمه ای نیست که هر کس این استدلال را یاد گرفت، یقین قلبی و روانی برایش حاصل شود.

اصطلاح دقیق تر این است که نه تنها باید مقتضای استدلال آن باشد که احتمال خلافی درباره نتیجه نباشد، بلکه اصلاً امکان احتمال خلاف هم وجود نداشته باشد. اصطلاح دیگر برای «یقین»؛ که روان شناختی است این است که شخص هیچ شک و شبهه ای در باره مطلبی نداشته باشد؛ صرف نظر از این که دلیل آن چیست و از کجا پیدا شده؛ حتی ممکن است انسانی به واسطه دلایلی سست و غیر منطقی نسبت به مطلبی یقین پیدا کند. در بحث از «یقین»؛ و «ایمان»؛ منظور از یقین مرتبه قوی تری از ایمان عام است. بنا بر این ممکن است انسان با وجود ظن نسبت به امری، به آن ایمان داشته باشد؛ چون ایمان عملی اختیاری است که قوامش به این است که انسان ملتزم به لوازم اعتقاد خود و عمل به آن باشد؛ حتی اگر دلیل قطعی منطقی نداشته باشد.

لذا در بعضی از آیات کریمه قرآن به جای «ایمان»، تعبیر «ظن»؛ به کار رفته است؛ مثل الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ ۚ إِنَّمَا يُخِيبُونَ أَنفُسَهُمْ وَكَانُوا إِتِّفَاقًا ۚ وَمَا لَهُمْ لَهَا مِنْ حِسَابٍ ۖ وَإِنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛ بنابراین ممکن است انسان واقعاً نورانی در دلش باشد که بر اساس آن اعتقاداتش را تصدیق، و مؤمنانه رفتار کند؛ اما هنوز به مرحله یقین نرسیده و در برابر وساوس و شبهه هایی شیطانی شک و تردید در درونش ایجاد شود.

چنین کسانی کم نیستند که واقعاً دین را باور دارند و مطابق باور خود عمل می کنند؛ اما ایمانشان پایه محکمی ندارد و اگر دچار وسوسه ها و تشکیکات شوند، ایمانشان ضعیف می شود؛ و یا با قرار گرفتن در شرایطی، از عمل به مقتضای ایمان خود عصیان می کنند و اگر بر گناه مداومت کنند و توبه نکنند خوف این است که ایمانشان سلب شود؛ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّؤُوءُ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ۖ فِي بَرَابَرِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ در برابر دو عاملی که موجب تضعیف ایمان می شود، عواملی باعث افزایش و تقویت دو رکن «علم»؛ و «عمل»؛ در ایمان می شود. اگر انسان در پی دلایل محکم برای تقویت پایه های فکری ایمان خود و پاسخ به شبهات و تشکیکات باشد، تدریجاً ایمانش به واسطه تقویت بنیه علمی ریشه دارتر می شود.

هم چنان که هر چه شخص بیشتر مطابق ایمان خود عمل کند، ایمانش قوی تر می شود. این دو راه ازدیاد ایمان است. قرآن هم در وصف مؤمنین می فرماید: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا لِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا؛ مؤمنین حقیقی در راستای عمل بر طبق ایمانشان، به آیات قرآن سرسری نگاه نمی کنند، یا فقط به لحن و تجوید آیات توجه نمی کنند؛ بلکه معنای آنها را نیز در نظر گرفته و سعی می کنند با روح معنای آیات آشنا شوند.

یقین مرتبه کامل ایمان است

وقتی آیات قرآن بر چنین مردمی خوانده می شود با چنین حالی بر ایمانشان افزوده می شود. با افزایش ایمان مؤمن به حدی می رسد که نامش یقین است و شبهات و القائنات در او اثر نمی کند و چون لازمه ایمان عمل مداوم مطابق ایمان است، اگر گناه صغیره ای هم از او سر زد، فوراً توبه می کند و اجازه نمی دهد انباشته شدن گناهان باعث تضعیف ایمانش شود. متعلقات ایمان و یقین چیست و به چه چیزهایی باید یقین داشته باشیم؟ بر اساس آیات و روایات محور اصلی ایمان در فرهنگ اسلامی، ایمان بالله است.

اما علاوه بر ایمان به خدا و وجود او، ایمان به وحدانیتش، ایمان به صفات ثبوتیه، کمالیه و جمالیه اش و ایمان به افعال الهی فروع و شعب ایمان به خداست. هم چنان که ایمان به افعال الهی نیز بر اساس هر یک از افعال، به فروعی تقسیم می شود: خداوند پیغمبرانی را فرستاده، از ایمان به این فعل الهی ایمان به نبوت سرچشمه می گیرد. یکی دیگر از افعال الهی این است که بندگان را در روز قیامت احیا می کند و پاداش و کیفر هر یک را می دهد. ایمان به این امر منتهی به ایمان به معاد است. به یک معنا همه این ها ایمان بالله است. پس می توانیم بگویم متعلق ایمان ذات، صفات و افعال «الله»؛ است. محور هم ایمان به خداست. هم چنین می توان گفت متعلق ایمان ضروریات دین است.

گفتیم یقین مرتبه کامل ایمان است. پس متعلق یقین هم همان متعلقات ایمان است. بسیاری از ما ایمان به الله تبارک و تعالی و صفات ثبوتیه و سلویه اش داریم؛ اما هنوز به مرتبه یقین نرسیده ایم. مثلاً ایمان داریم که خدا همه جا حاضر است؛ اما حضور خدا را باور نداریم. چون این ایمان در رفتار ما مشهود نیست و همانند فردی بی ایمان گناه می کنیم. این امر ناشی از ضعف ایمان است. چنین کسی مؤمن است اما شیعه نیست؛ شیعه ای که امیرالمؤمنین (ص) فرمود. اگر مرتبه ایمان و باور انسان به حدی رسید که حضور خدا را باور کرد، حد اقل به اندازه درک حضور انسانی دیگر، در اعمال خود از گناه پرهیز خواهد کرد. اگر مؤمن باور کرد که: **وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ يَغْيِرُ حِسَابِي، هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ**، برای تأمین زندگی اش به هر دری نمی زند.

کسی که برای رزق و روزی به هر وسیله ای از حلال و حرام متوسل می شود، حق ندارد بگوید من شیعه هستم. شیعه باید ایمانش توأم با یقین باشد. اگر کسی معتقد است که عالم حساب و کتابی دارد و تدبیرات عالم به دست خدای متعال است، و اوست که **يُدِيرُ الْأُمْرَ**، ۱۴، جا دارد در هر زمینه ای که در طول زندگی تلاش می کند، بر خدا توکل داشته باشد؛ **وَعَلَى اللَّهِ قَتَوْنَا** **إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** ۱۵. شخصی که یقین دارد حتماً اهل توکل خواهد بود. یعنی یقین دارد که هر جا نیروی محدود او که خدا به او داده؛ برای انجام کاری کفایت نکند، خدا می تواند کمبود او را جبران کند. البته انسان باید در حد توان به وظیفه خود عمل کند.

عرصه دیگر، ایمان به ربوبیت تشریحی خدا و پذیرفتن دستورات و احکام الهی است. ما باید به وظایفی که خدا برای ما تعیین کرده، عمل کنیم. اما گاهی می گوئیم خدا به ما عقل داده و ما را آزاد گذاشته تا بر اساس فهم خود عمل کنیم. اما حد و مرز آزادی کجاست؟ آیا من می توانم نماز نخوانم؟ مسلمانان خوبی را می توان دید که مقید به بسیاری از واجبات و مستحبات هستند، اما یکی از احکام را که نمی پسندند، یا مزاحم منافعشان است، نمی پذیرند. غافل از این که با این کار در ربوبیت تشریحی اشکال پیدا می شود. اگر من حکمت حکمی را نمی فهمم نباید بگویم آن حکم را قبول ندارم. این کار به ایمان لطمه می زند. هر چه خدا فرموده درست است. این یکی دیگر از عرصه های آزمون ایمان است.

عرصه دیگر صبر و تحمل در برابر مشکلات، مصائب و بلاهای گوناگونی است که انسان به آنها مبتلا می شود. چون در اینجا هم دستی در کار است که همه این امور را اداره می کند. خدا هر چه کند مقتضای حکمت است و بر خلاف حکمت کاری انجام نمی دهد. این در واقع ایمان به قضا و قدر و تدبیرات حکیمانه الهی است.

شیرینی ایمان چگونه درک می شود؟

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ، لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛ هر سختی و مشکلی که به آن مبتلا می شوید، تقدیر و تدبیر الهی است که پیش از این در کتاب نوشته شده است، تا شما بی جهت غصه نخورید و بدانید هر چه را از دست دادید، حکمتی داشته است. اگر شما کار خود را به خدا واگذار کرده اید، نگران نباشید.

روایتی در اصول کافی نقل شده که می فرماید: **لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ** ۱۷؛ انسان شیرینی ایمان را درک نمی کند مگر این که علم یقینی داشته باشد که گرفتاری و مصیبتی که برایش پیش آمده، تدبیر الهی بوده و خدا پاداشی بهتر از آن به او خواهد داد؛ و آنچه انتظارش را داشته و به آن نرسیده، مقدر او نبوده است. اگر انسان چنین بود شیرینی ایمان را می فهمد.

در روایتی چهار رکن برای یقین ذکر شده: ۱) توکل بر خدا (یعنی انسان برای رسیدن به نیازهایش باید اعتماد به خدا داشته باشد)، ۲) صبر بر مصیبت، و یقین به تقدیر و تدبیر الهی (اگر چیزی از دستش رفت یا به خواسته ای نرسید، نگران نباشد)، ۳) نترسیدن از چیزی و کسی غیر از خدا (لذا آنچه وظیفه اش اقتضا می کند، انجام می دهد و از کسی باک ندارد)، و ۴) سرانجام سپردن همه کارها به خدا. چنین کسی دائماً سر و کارش با خدا است؛ نه با وسائط و اسباب. اگر چنین حالتی برای کسی پیدا شود، او اهل یقین است.

پی نوشت

۱. حجرات / ۱۴.

۲.؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۸، باب فی أن الإيمان ميثوث لجوارح البدن کل ها.

3.؛ همان، ص ۵۲، باب فضل الإيمان على الإسلام و اليقين على الإيمان.

۴: . تکاثر / ۵.

۵: . تکاثر / ۷.

۶: . واقعه / ۹۵.

۷: . ر. ک: بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۵۹، باب ۳۲- درجات الإیمان و حقائقه.

۱. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۰۴، باب ۱۲.

۹: . بقره / ۴۶.

۱۰: . روم / ۱۰.

۱۱: . انفال / ۲.

۱۲: . بقره / ۲۱۲.

۱۳: . ذاریات / ۵۸.

۱۴: . سجده / ۵.

۱۵: . مائده / ۲۳.

۱۶: . حدید / ۲۲.

۱۷: . الکافی، ج ۲، ص ۵۸، باب فضل الیقین.